



Assessing the Validity of Transactions Involving Underselling (*Tatfif*)

Dr. Gholamreza Yazdani 

Associate Professor, Department of Law, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran

Email: dr.ghyazdani@razavi.ac.ir

Abstract

Tatfif (underselling) is a *sharʿi* prohibition and causes the invalidity of a transaction. However, doubt arises regarding the validity of a contract in which the quantity is specified but one party delivers less than the stipulated amount due to underselling at the time of delivery. Some scholars consider such a transaction valid and hold the underseller liable for the deficient amount, while others contend that although the transaction is valid, the injured party is entitled to the option of partial rescission (*khiyār-i tabʿīz-i ṣafqī*). Still others draw a distinction between transactions involving usurious commodities (*amvāl-i ribavī*) and non-usurious commodities.

Using a descriptive–analytical method, the present study concludes that where the subject matter of the transaction is a generic obligation, underselling does not render the contract void, though the underseller remains liable for the shortfall. Where the subject matter is a specific object, if the stipulated quantity constitutes a contractual consideration, then the contract is void in case the subject matter is a usurious commodity. Otherwise, it is valid, but the injured party acquires the option for breach of condition (*khiyār-i takhalluf-i shart*). If the commodity is non-usurious, the transaction is valid in all cases, and the injured party acquires the option for breach of condition or description (*khiyār-i takhalluf-i shart yā vaṣf*), unless the quantity has been treated as a basis for distributing the price over the subject matter, in which case the contract is valid with respect to the existing amount and void with respect to the deficiency.

Keywords: *tatfif*; underselling; diminution in measure and weight; price deficiency





HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir/	سال ۵۷ - شماره ۴ - شماره پیاپی ۱۴۳ - زمستان ۱۴۰۴، ص ۲۳۷ - ۲۱۹
شاپا الکترونیکی ۳۸۹۲-۲۵۳۸	شاپا چاپی ۹۱۳۹-۲۰۰۸
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۲۲	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۶/۱۹
DOI: https://doi.org/10.22067/jfiqh.2024.87197.1755	تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۱۸
	نوع مقاله: پژوهشی

اعتبار سنجی معامله همراه با کمفروشی (تطفیف)

 دکتر غلامرضا یزدانی

دانشیار گروه حقوق، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران

Email: dr.ghyazdani@razavi.ac.ir

چکیده

تطفیف (کمفروشی)، از اعمال حرام شرعی و موجب بطلان معامله است. ولی در مورد صحت قراردادی که از حیث مقدار مشخص بوده ولی در وقت تسلیم به سبب کمفروشی یکی از طرفین کمتر از آن مقدار در می آید، تردید وجود دارد؛ برخی از محققان چنین معامله ای را صحیح دانسته و کمفروش را ضامن مقدار کم دانسته اند و برخی دیگر بر این باورند که معامله صحیح است ولی طرف متضرر، خیار تبعض صفت دارد و در این میان برخی نیز بین معامله نسبت به شیء ربوی و غیرربوی تفصیل داده اند. در پژوهش حاضر با به کارگیری روش توصیفی تحلیلی این نتیجه به دست آمده است که هرگاه موضوع معامله، کلی باشد، کمفروشی باعث بطلان قرارداد نشده ولی کمفروش، ضامن مقدار کسری است و هرگاه موضوع قرارداد، عین معین باشد، اگر مقدار شرط عوض قراردادی باشد، چنانچه موضوع قرارداد مال ربوی باشد، قرارداد باطل و الا صحیح است ولی طرف متضرر، خیار تخلف شرط خواهد یافت و چنانچه کالای موضوع قرارداد، غیرربوی باشد، معامله در حال صحیح است و طرف متضرر حسب مورد، خیار تخلف شرط یا وصف خواهد یافت، مگر اینکه مقدار به عنوان توزیع ثمن بر مبیع لحاظ شده باشد که در این صورت، قرارداد نسبت به مقدار موجود، صحیح و نسبت به کسری، باطل است.

واژگان کلیدی: تطفیف، کمفروشی، بخش در مکیال و وزن، نقصان قیمت.

مقدمه

قانون مدنی در مواد ۲۱۴ تا ۲۱۶ به طور ناقص به شرایط مورد عقد پرداخته است و این نقصان در مواد دیگر قانون مدنی مثل ماده ۳۴۸، ۱۰۶۴ و... قانون مدنی برطرف شده است. در مجموع می‌توان گفت به نظر قانون مدنی مورد معامله باید شرایطی از این دست داشته باشد: موجود بودن، مالیت داشتن، معین بودن، معلوم بودن، مقدورالتسلیم بودن، قابل تملک بودن، مملوک انتقال‌دهنده بودن. با مراجعه به فقه در یافت می‌شود که فقها شرط دیگری را نیز در موضوع قرارداد معتبر می‌دانند و آن عبارت است از: هرگاه موضوع قرارداد فعلی از افعال است باید آن فعل، مشروع و مجاز باشد و از این رو، افعال حرام نمی‌تواند موضوع معامله قرار گیرند. بنابراین قراردادهایی که موضوع آن‌ها تدلیس، تزئین الرجل بما یحرم علیه، مجسمه‌سازی و... است طبق دیدگاه کسانی که این افعال را حرام می‌دانند با مشکل روبه‌روست. از جمله مواردی که در اعتبار آن تردید وجود دارد، قراردادهای همراه با تطفیف و کم‌فروشی است. گروهی از محققان حکم به بطلان این دسته از قراردادهای داده و البته جمعی از محققان «تطفیف» را در مکاسب محرمه بیان نکرده‌اند؛^۱ شاید علت آن باشد که محور بحث در مکاسب محرمه عموماً افعالی است که شخص با کمک آن‌ها اقدام به درآمدزایی می‌کند، نظیر تنجیم و... ولی تطفیف فی نفسه حرام است نه اینکه با کمک این فعل، شخص اقدام به انجام معامله حرام کند و لذا شیخ انصاری می‌گوید: کسانی که تطفیف را در مکاسب محرمه ذکر کرده‌اند احتمالاً بحث استطرادی طرح کرده‌اند.^۲

کم‌فروشی که در فقه از آن به عنوان «تطفیف» یاد می‌شود، به شدت مورد نهی قرآن کریم قرار گرفته و در روایات متعدد نیز نسبت به این کار هشدارهای جدی داده شده است.

راجع به موضوع کنونی پژوهش‌هایی انجام شده است، از جمله: «تطفیف (کم‌فروشی)»، از سیدمحسن خرازی که در سال ۱۳۸۳ در مجله فقه اهل بیت (ع) چاپ شده است. در این نوشته، نویسنده ضمن اشاره به حکم تکلیفی مسئله، در خصوص وضعیت معامله مبتنی بر تطفیف پژوهش کاملی انجام نداده و مباحث را صرفاً با تکیه بر دیدگاه آیت‌الله خوئی سامان داده است. «بررسی فقهی کم‌فروشی در معاملات» که توسط علی اکبر ایزدی فرد در مجله اقتصاد و بانکداری اسلامی در شماره یک به چاپ رسیده است، مطالب را با تکیه بر آثار اجتماعی اقتصادی تطفیف سامان داده است. در مقاله «قلمرو کم‌فروشی در

۱. مفید، المقنعة، ۵۸۶؛ طوسی، النهایة، ۳۶۳؛ محقق حلی، شرائع الإسلام، ۵/۲؛ محقق حلی، مختصر النافع، ۱۱۶/۱؛ محقق حلی، نکت النهایة، ۹۹/۲؛ علامه حلی، ارشاد الاذهان، ۳۵۷/۱؛ شهید اول، غایة المراد، ۸/۲؛ شهید اول، اللمعة، ۵۶؛ شهید ثانی، حاشیة الارشاد، ۸/۲؛ شهید ثانی، الروضة البهیة، ۲۰۶/۳؛ شهید ثانی، مسالك، ۱۲۶/۳؛ مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة، ۲۸/۸؛ صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۴۱/۲۲؛ اصفهانی، وسیلة النجاة، ۳۱۸؛ بحرانی، الحدائق الناضرة، ۲۰۰/۱۸؛ حکیم، منهاج الصالحین، ۵/۲؛ همو، همان، ۱۸/۲؛ خمینی، تحریر الوسیلة، ۴۹۳/۱.

۲. انصاری، مکاسب، ۱۹۹/۱.

فقه و حقوق ایران» اثر حمید محمدی‌راد، چاپ‌شده در مجله فقه و مبانی حقوق اسلامی در سال ۱۳۹۷، نگاه نویسنده به قلمرو کم‌فروشی است و درصدد اثبات این امر است که کم‌فروشی اختصاص به بیع ندارد و در حوزه‌های کاری، حقوقی، عبادی و... نیز کم‌فروشی حرام است. نوشتار حاضر بر حکم وضعی و معاملات ناشی از کم‌فروشی تکیه دارد، امری که در پژوهش‌های پیش‌گفته کم‌تر بررسی شده است. ابتدا مفهوم تطفیف بررسی و سپس ادله حرمت تکلیفی به اختصار اشاره می‌شود تا صغرای استدلال تثبیت شود و درنهایت، به بررسی وضعیت اعتبار این نوع معاملات می‌پردازیم.

۱. مفهوم تطفیف در لغت و اصطلاح

«تطفیف» از «طفّ» (طفف) مشتق شده است. طفّ در لغت به معنای چیز کم است و تطفیف، یعنی نقص در کیل و میزان.^۳ به دیگر سخن، تطفیف، یعنی کسی در پیمان و وسیله سنجش کالا نقصان ایجاد کند؛ یا به این شکل که پیمان را کوچک کند یا پیمان را پر نکرده و در آن نقصان ایجاد کند.^۴ در اصطلاح، تطفیف، کم‌فروشی در کیل و وزن است.^۵ گفته شده است مفهوم تطفیف، یعنی کم‌فروشی؛ اعم از اینکه در مکیل و موزون باشد یا در معدودات.^۶

کم‌فروشی‌ای که موضوع حکم حرمت و سایر احکام وضعی است صرفاً نقصان در کیل و وزن نیست، بلکه آن است که عنوان ظلم و خیانت عرفاً بر آن مترتب شود.^۷ ازاین‌رو، آن قسم از کم‌فروشی که ظلم و خیانت محسوب می‌شود و موضوع حکم حرمت است، حرمت نفسی دارد، نه غیری؛^۸ چراکه در ادله شرعی، ازجمله آیه اول سوره مطففین، نفس تطفیف مورد ویل و وعید قرار گرفته است.^۹ بنابراین اگر متعلق بیع، مال کلی فی‌المعین باشد و فروشنده هنگام تسلیم، بخشی از مبیع را تسلیم نکند، بدون تردید عمل وی مصداق تطفیف و کم‌فروشی است. به نظر می‌رسد کم‌فروشی اختصاص به مکیل و موزون ندارد و شامل

۳. ابن‌فارس، معجم مقاییس اللغة، ۴۰۵/۳: «طف» الطاء والفاء يدل على قلة الشيء يقال هذا شيء طفيف ويقال إناء طفان أي ملآن والتطفيف نقص المكيال والميزان قال بعض أهل العلم إنما سمي بذلك لأن الذي ينقصه منه يكون طفيفاً أو يقال لما فوق الإناء الطفاف والطفاة.»

۴. زمخشری، أساس البلاغة، ۵۸۸: «و طفافه و طقفه و طفه مقدار النقص عن ملئه و في الحديث كلکم بنو آدم طف الصاع لم تملؤوه قال جندب بن ضمرة لنا صاع إذا كلنا طفافاً* تطففها ونوفي للوفي و طفف المكيال و شئ طفيف قليل و ما بقي في الإناء إلا طفاة شيء يسير و أطف له السيف و غيره أهوى به إليه و غشيه به قال عدي أطف لأنفه الموسى قصير ليجده و كان به ضئينا.»

۵. ابوالصلاح حلبی، الکافی فی الفقه، ۲۸۱: ابن‌براج، المذهب، ۳۴۵/۱.

۶. خونی، مصباح الفقاهة، ۲۴۳/۱.

۷. فاضل مقداد، تنقيح الرائج، ۴۰/۲؛ حسینی عاملی، مفتاح الکرامة، ۲۹۹/۱۲؛ کاشف‌الغطاء، شرح الشيخ جعفر علی قواعد العلامة، ۷۴.

۸. ایروانی، حاشیة المکاسب، ۲۲/۱؛ خونی، موسوعة الامام الخونی، ۳۷۸/۳۵.

۹. امامی خوانساری، الحاشیة الثانية علی المکاسب، ۲۷؛ نک: ایروانی، حاشیة المکاسب، ۲۲/۱.

۹. خونی، مصباح الفقاهة، ۲۴۳/۱.

معدودات نیز می‌شود و اینکه در لغت و عبارات برخی از علما کم‌فروشی مقید به کم‌فروشی در کیل یا وزن شده است، از باب تقييد موضوع به فرد شایع است^{۱۰} یا اگر هم کم‌فروشی موضوعاً مختص به کم‌فروشی در مکیل و موزون باشد، حداقل حکم تطفیف و کم‌فروشی شامل کم‌فروشی در معدودات هم می‌شود.^{۱۱}

نکته دیگری که درباره مفهوم کم‌فروشی باید مد نظر قرار گیرد، تأثیر یا عدم تأثیر قصد و علم در تحقق عنوان تطفیف و کم‌فروشی است. در حقیقت، این سؤال مطرح است که برای تحقق عنوان کم‌فروشی آیا قصد و علم شرط است یا خیر؟ برای پاسخ به این سؤال باید از یک سو قصد و علم کم‌فروش و از سوی دیگر علم و جهت متضرر بررسی شود. به نظر می‌رسد نسبت به شخص کم‌فروش، علم و صدق وی در تحقق مفهوم کم‌فروشی اخذ نشده است؛ یعنی برای تحقق کم‌فروشی و تطفیف لازم نیست شخص، کم‌فروشی را با قصد انجام دهد و اگر شخص، بدون قصد و علم مرتکب کم‌فروشی شود عنوان تطفیف بر آن صدق می‌کند. هر چند ممکن است به سبب جهل، عمل وی حکم تکلیفی حرمت را نداشته باشد، ولی احکام وضعی مترتب بر کم‌فروشی نسبت به آن اعمال می‌شود. این مطلب از ظاهر فرمایش علامه حلی در کتاب نهایی در خور استفاده است. ایشان در نهایی می‌نویسند: «تطفیف در کیل و وزن حرام است... و شایسته نیست کسی که آشنای به کیل و وزن نیست متصدی اندازه‌گیری شود تا مبتلا به کسر یا زیادی نشود.»^{۱۲}

از طرف متضرر نیز ظاهراً وضعیت مشابهی برقرار است؛ یعنی علم و جهل وی به اینکه طرف مقابل مرتکب کم‌فروشی شده است در تحقق عنوان تطفیف نقشی ندارد، ولو برخی خلاف آن را اظهار کرده‌اند.^{۱۳} از این رو، اگر متضرر آگاه باشد که طرف مقابل کمتر از آنچه در قرارداد توافق شده است به وی تسلیم می‌کند، باز هم عنوان تطفیف و کم‌فروشی محقق است. اگر متضرر با وجود علم و آگاهی از کم‌فروشی اقدام به معامله کند، چنانچه وی ناچار از انجام معامله باشد در اینجا تطفیف صدق می‌کند، ولی اگر وی ناچار به معامله نباشد و با اراده آزاد مرتکب معامله شده باشد اقدام وی به معامله، ظهور در اسقاط حق دارد.

۱۰. امامی خوانساری، الحاشیه الأولى علی المکاسب، ۷؛ یزدی، حاشیه المکاسب، ۲۲/۱؛ خونی، مصباح الفقاهة، ۲۴۴/۱؛ منتظری، دراسات فی المکاسب المحرمة، ۹/۳.

۱۱. انصاری، المکاسب، ۹۷/۱: «ثم إن البخش في العد و الذرع - يلحق به حکما وإن خرج عن موضوعه.» قطب راوندی، فقه القرآن، ۵۵/۲.

۱۲. طوسی، النهاية، ۴۷۳/۲.

۱۳. کاشف الغطاء، انوار الفقاهة؛ کتاب المکاسب، ۱۵۱/۸: «و هو تنقیص الکيل و الوزن في باب المعاوضة أو تنقیص کل مقدار مع جهل القابض بنقصانه نقصاناً یخل فی باب المعاوضة.»

۲. حکم تکلیفی تطفیف و کم‌فروشی

بدون تردید، از نظر حکم تکلیفی کم‌فروشی و تطفیف حرام است^{۱۴} و چه بسا از گناهان کبیره باشد؛^{۱۵} چراکه وعده عذاب بر آن داده شده است.^{۱۶} دلیل بر حرمت تکلیف آن از یک سو آیات قرآنی است، نظیر: «وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ. وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ. أَلَا يَظُنُّ أُولَٰئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ»؛^{۱۷} «أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ. وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ. وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْنُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ»؛^{۱۸} «يَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْنُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ»؛^{۱۹} «وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ. أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ. وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ».

از سوی دیگر، حکم قطعی عقل مبنی بر قبیح بودن ظلم به دیگران است؛ چراکه کم‌فروشی ظلم به دیگری است.^{۲۰} علاوه بر این، اجماع بر حرمت کم‌فروشی وجود دارد^{۲۱} و برخی از محققان ادعای اتفاق همه مسلمانان را کرده‌اند.^{۲۲} در کنار سه دلیل قبلی روایات متعددی نیز دلالت بر حرمت کم‌فروشی دارند. کثرت این روایات تاحدی است که برخی ادعای تواتر کرده‌اند،^{۲۳} از جمله این روایات عبارت‌اند از:

صحیحه محض الاسلام؛ در این روایت امام هشتم (ع) می‌فرمایند: «محض اسلام، شهادت به وحدانیت خداوند و... و اجتناب از گناهان کبیره است که عبارت‌اند از: قتل نفس که خداوند تعالی آن را حرام کرده است، زنا، سرقت، شرب خمر، عاق والدین شدن... و کم‌فروشی در کیل و وزن...»^{۲۴}
صحیحه حرمان بن اعین؛ امام صادق (ع) می‌فرمایند: «رَأَيْتَ الرَّجُلَ إِذَا مَرَّ بِهِ يَوْمٌ وَلَمْ يَكْسِبْ فِيهِ الذَّنْبَ

۱۴. ابوالصلاح حلبی، الکافی فی الفقه، ۲/۸۱؛ ابن براج، المذهب، ۱/۳۴۵؛ ابن ادریس، السرائر، ۲/۲۱۶؛ علامه حلبی، تحریر الاحکام، ۲/۲۶۲؛ علامه حلبی، تذکره، ۱۴۸/۱۲؛ علامه حلبی، قواعد الاحکام، ۲/۱۰؛ علامه حلبی، النهایه، ۲/۴۷۳؛ فخرالمحققین، ایضاح القواعد، ۱/۴۰۷؛ شهید اول، الدروس، ۳/۱۷۵؛ حسینی عاملی، مفتاح الکرامه، ۱۲/۲۹۹؛ انصاری، مکاسب، ۱/۱۹۹؛ محقق کرکی، جامع المقاصد، ۴/۳۵.
۱۵. منظور از گناه کبیره، گناهی است که وعده عذاب بر آن داده شده باشد. همچنان‌که از خطبه نخست نهج البلاغه این معنا استفاده می‌شود: «من کبیر اوعد علیه نیراته».

۱۶. شهید اول، الدروس، ۳/۱۷۵؛ کاشف الغطاء، انوار الفقاهه؛ کتاب مکاسب، ۱۵۱/۸.

۱۷. مطفیفین: ۱.

۱۸. حسینی عاملی، مفتاح الکرامه، ۱۲/۲۹۹؛ کاشف الغطاء، شرح الشیخ جعفر علی قواعد العلامه، ۷۴؛ انصاری، مکاسب، ۱/۱۹۹؛ یزدی، حاشیه مکاسب، ۲۲/۱؛ خویی، مصباح الفقاهه، ۱/۲۴۳؛ مکارم شیرازی، انوار الفقاهه؛ کتاب التجاره، ۱۸۵.

۱۹. علامه حلبی، تذکره، ۱۴۸/۱۲؛ حسینی عاملی، مفتاح الکرامه، ۱۲/۲۹۹؛ کاشف الغطاء، شرح الشیخ جعفر علی قواعد العلامه، ۷۴؛ انصاری، مکاسب، ۱۹۹/۱.

۲۰. خونی، مصباح الفقاهه، ۱/۲۴۲؛ مکارم شیرازی، انوار الفقاهه؛ کتاب التجاره، ۱۸۵.

۲۱. منتظری، دراسات فی مکاسب المحرمه، ۱۱/۳.

۲۲. ابن بابویه، عین اخبار الرضا، ۲/۱۲۹؛ «ستل المأمون علي بن موسى الرضا عليهما السلام أن يكتب له محض الاسلام على سبيل الإيجاز والاختصار فكتب عليه السلام له أن محض الاسلام شهادة أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له إلهوا أحدا أحدا فردا صمدا ... واجتناب الكبائر وهي قتل النفس التي حرم الله تعالى والزنا والسرقة وشرب الخمر وعقوق الوالدين ... والبخس في المكيال والميزان...»

الْعَظِيمَ مِنْ فُجُورٍ، أَوْ يَخْسِ مِكْيَالَ أَوْ مِيزَانَ أَوْ عُشْيَانَ حَرَامٍ أَوْ شُرْبِ مُسْكِرٍ كَثِيباً حَزِيناً يَحْسَبُ أَنَّ ذَلِكَ الْيَوْمَ عَلَيْهِ وَضِيعَةٌ مِنْ عُمْرِهِ.»^{۲۳} در این روایت، حضرت کم گذاشتن در کیل و وزن را گناه عظیم شمرده است. صحیحۀ ابو حمزه از امام باقر(ع)؛ حضرت می‌فرمایند: «إذا ظهر الزنا كثر موت الفجأة وإذا طفف المكيال أخذهم الله بالسنين والنقص وإذا منعوا الزكاة منعت الأرض بركاتها من الزرع والثمار والمعادن كلها وإذا جاروا في الأحكام تعاونوا على الظلم والعدوان وإذا نقصوا العهود سلط الله عليهم عدوهم.»^{۲۴} باتوجه به آثار شدیدی که بر کم‌فروشی در این روایت بیان شده و نیز به قرینۀ سیاق به موجب این روایت، کم‌فروشی حرام است؛ از نظر حکم وضعی، معاملات موضوع کم‌فروشی و تطفیف از دو جهت محل بحث قرار می‌گیرد: یکی بررسی اعتبار معامله‌ای که در آن کم‌فروشی رخ داده است و دیگری بررسی اعتبار قراردادی که برای کم‌فروشی منعقد می‌شود. در ادامه، این دو معامله به طور جداگانه بررسی می‌شود.

۳. اعتبارسنجی معامله موضوع کم‌فروشی

معامله‌ای که شخص در آن مرتکب کم‌فروشی شده است از نظر صحت و بطلان چه وضعیتی دارد؟ مثلاً شخصی ده کیلو برنج به دیگری می‌فروشد ولی نه کیلو به وی تسلیم می‌کند و یک کیلو کم‌فروشی می‌کند، این معامله صحیح است یا خیر؟ در پاسخ به این سؤال برخی از محققان حکم به صحت معامله و ضمان کم‌فروشی کرده‌اند؛^{۲۵} بدین معنا که معامله‌ای که در آن کم‌فروشی رخ داده، صحیح است ولی شخصی که مرتکب کم‌فروشی شده است به همان میزان ذمه‌اش مشغول است و باید از عهده آن بر آید. برخی دیگر از محققان در این مورد حکم به صحت معامله داده و خیار تبعض صفقه برای متضرر قائل شده‌اند،^{۲۶} بدین سبب که مبیع در این معامله بعضی بعضی شده است؛ چراکه وقتی موضوع قرارداد ده کیلو گندم بوده، ولی آنچه در خارج وجود داشته و به خریدار تسلیم شده است نه کیلوست، نسبت به بعض مبیع (نه کیلو) بیع صحیح واقع شده و نسبت به بعض مبیع (یک کیلو) بیع واقع نشده است و لذا خریدار خیار تبعض صفقه دارد.

با وجود این، به نظر می‌رسد در تمامی معاملاتی که در آن‌ها کم‌فروشی رخ داده است نمی‌توان حکم واحدی داد و بلکه مسئله صوری دارد که باید جداگانه بررسی شوند. در حقیقت، برای پاسخ به این سؤال باید بین معامله شیء ربوی و غیرربوی فرق گذاشت و حکم هریک جداگانه بررسی شود؛ چراکه موضوع

۲۳. کلینی، الکافی، ۱۱۳/۱۵.

۲۴. ابن بابویه، الأمالی، ۳۸۵/۱.

۲۵. علامه حلی، نهاية الاحکام، ۴۷۳/۲.

۲۶. کاشف الغطاء، انوار الفقاهة؛ کتاب المکاسب، ۷۴.

قراردادی که در آن کم‌فروشی رخ داده است، گاهی کالای ربوی (اشیای مکمل یا موزون) و گاهی غیرربوی است و حکم این دو با هم یکسان نیست. از این رو ابتدا وضعیت معامله کالای غیرربوی و سپس معامله کالای ربوی بررسی می‌شود. این تفصیل برای نخستین بار توسط شیخ انصاری در مکاسب انجام شده^{۲۷} و پس از آن مدّ نظر سایر محققان قرار گرفته است.

۳. ۱. کم‌فروشی در معامله مال غیرربوی

در مواردی که موضوع قرارداد کالای غیرربوی (غیرمکمل و موزون) باشد، ممکن است قرارداد به صورت کلی فی‌الذمه یا به صورت عین معین باشد. در ادامه، حکم هر یک به طور مجزا بررسی می‌شود.

أ. کم‌فروشی مال غیرربوی به صورت کلی در ذمه: گاه مورد قرارداد، مال غیرربوی است و قرارداد به صورت کلی در ذمه منعقد می‌شود ولی متعهد در زمان تسلیم کالا مرتکب کم‌فروشی و تطفیف می‌شود؛ مثلاً شخصی ده عدد پیراهن کلی را به مبلغ ۱۰ میلیون تومان به دیگری می‌فروشد ولی فروشنده در زمان تسلیم کالا به جای ده عدد پیراهن، مقدار کمتری به خریدار تسلیم می‌کند و مرتکب تطفیف می‌شود، در این صورت به نظر می‌رسد قرارداد صحیح است ولی ذمه فروشنده نسبت به مقداری که کم‌فروشی کرده، مشغول است و خریدار می‌تواند مقدار کسری را مطالبه کند.^{۲۸} دلیل صحت قرارداد این است که هنگام عقد تمامی شرایط صحت مهیا بوده و قرارداد به همان شکلی منعقد شده است که مورد اراده طرفین بوده است اما فروشنده هنگام اجرای قرارداد نقض عهد می‌کند و مقداری که تسلیم خریدار می‌کند کمتر از مقداری است که مورد توافق بوده است.

ب. کم‌فروشی مال غیرربوی به صورت عین معین: گاهی مورد معامله عین معین (عین شخصی) است؛ مثلاً یک جعبه تخم مرغ نزد فروشنده است. فروشنده اعلام می‌کند که این جعبه تخم مرغ را که ده عدد تخم مرغ دارد به مبلغ صد هزار تومان به شما می‌فروشم و بعد از معامله مشخص می‌شود که جعبه حاوی نه عدد تخم مرغ بوده است. در این صورت، حکم این قرارداد چگونه خواهد بود؟ برای پاسخ به این سؤال باید بین سه صورت فرق گذاشت؛ چراکه «مقدار» گاهی به صورت شرط در عقد مدّ نظر طرفین است و گاهی به صورت وصف و گاهی مقدار، اماره تقسیط است.

اول. شرط بودن مقدار: گاهی مقداری که در معامله ذکر می‌شود به صورت شرط برای یکی از عوضین مدّ نظر طرفین قرار می‌گیرد، نظیر اینکه فروشنده جعبه تخم مرغ حاضر را به شرطی که ده عدد باشد به خریدار در مقابل صد هزار تومان می‌فروشد و بعد از عقد مشخص می‌شود که مقدار مبیع نه عدد است؛ در

۲۷. انصاری، مکاسب، ۱/۱۹۹.

۲۸. ابروانی، حاشیه‌المکاسب، ۲۳/۱؛ خونی، مصباح الفقاهة، ۲۴۲/۱؛ تبریزی، ارشاد الطالب، ۱/۱۳۴.

این صورت، موضوع قرارداد جعبه حاضر است ولی طرفین برای آن شرط و تعهد ضمنی هم ذکر کرده‌اند؛ در این مورد به نظر می‌رسد عقد صحیح باشد ولی خریدار به سبب تخلف شرط، خیار تخلف شرط داشته باشد؛^{۲۹} چراکه شرط حاضر، شرط صفت است و تخلف از آن اصولاً سبب بطلان قرارداد نمی‌شود، بلکه صرفاً باعث ایجاد خیار تخلف شرط می‌شود. قانون مدنی در ماده ۲۳۵ به ضمانت اجرای تخلف شرط صفت اشاره و مقرر کرده است: «هرگاه شرطی که در ضمن عقد شده است شرط صفت باشد و معلوم شود آن صفت موجود نیست کسی که شرط به نفع او شده است خیار فسخ خواهد داشت.»

دوم. وصف بودن مقدار: گاهی مقداری که در معامله ذکر می‌شود به صورت وصف برای یکی از عوضین مدنظر طرفین قرار می‌گیرد، نظیر اینکه فروشنده اعلام می‌کند این جعبه تخم مرغ که حاوی ده عدد تخم مرغ است را به صد هزار تومان به شما فروختم و بعد از عقد مشخص می‌شود که جعبه صرفاً حاوی نه عدد است. در این مورد، مقدار به عنوان وصف خاص مورد معامله بوده است و برخی از محققان بر این اعتقادند که چنین قراردادی باطل و بلا اثر است؛^{۳۰} چراکه «ما وقع لم یقصد و ما قصد لم یقع»؛ بدین توضیح که آنچه طرفین آن را قصد کرده بودند جعبه حاوی ده عدد بوده ولی آنچه در خارج وجود داشته و موضوع عقد قرار گرفته است، جعبه حاوی نه عدد است. به نظر می‌رسد در این فرض نیز معامله صحیح باشد،^{۳۱} زیرا تخلف وصف عارضی باعث عدم صدق عنوان نمی‌شود، بلکه وصف آن تخلف شده است. تخلف از وصف یکی از عوضین، خیار تخلف وصف برای متضرر ایجاد می‌کند. ماده ۴۱۰ قانون مدنی در این خصوص مقرر کرده است: «هرگاه کسی مالی را ندیده و آن را فقط به وصف بخرد بعد از دیدن اگر دارای اوصافی که ذکر شده است نباشد مختار می‌شود که بیع را فسخ کند یا به همان نحو که هست قبول نماید.»

سوم. تقسیط بودن مقدار: گاهی هدف طرفین از ذکر مقدار آن است که ثمن را بر آن توزیع کنند؛ مثلاً در نظر طرفین هر عدد تخم مرغ معادل ده هزار تومان است. حال، طرفین که مقدار مشخصی مثلاً ده عدد را در قرارداد بیان می‌کنند هدفشان آن است که به ازای هر ده هزار تومان یک عدد تخم مرغ قرار گیرد. در صورتی که مبیع کمتر از مقدار شرط شده باشد، بیع نسبت به مقدار موجود صحیح است و نسبت به مقدار ناقص باطل خواهد بود، نظیر بیع مالایاکل و بیع ماکول.^{۳۲} این حکم را می‌توان از ملاک ماده ۳۸۴ قانون

۲۹. خونی، مصباح الفقاهة، ۲/۴۵۵؛ ایروانی، حاشیه المکاسب، ۱/۲۲۱.

۳۰. ایروانی، حاشیه المکاسب، ۱/۲۳۱.

۳۱. مکرم شیرازی، انوار الفقاهة: کتاب التجارة، ۱۸۶.

۳۲. خونی، مصباح الفقاهة، ۲/۴۵۵؛ یزدانی، تاثیر خیار بر محدودیت های تصرفات مالی ناقل، ۱۹۸.

مدنی نیز استفاده کرد: «هرگاه در حال معامله، مبیع از حیث مقدار معین بوده و در وقت تسلیم کمتر از آن مقدار در آید مشتری حق دارد که بیع را فسخ کند یا قیمت موجود را با تأدیه حصه‌ای از ثمن به نسبت موجود قبول کند و اگر مبیع زیاده از مقدار معین باشد، زیاده مال بایع است.»

البته برخی از محققان حکم به فساد بیع داده‌اند.^{۳۳} ظاهراً علت حکم به فساد آن است که تصور ایشان از شرط تقسیت با آنچه سایر محققان گفته‌اند و بیان شد متفاوت بوده است. تصور ایشان از شرط تقسیت آن است که در مقابل همین شرط مقدار، بخشی از ثمن قرار گرفته باشد؛ مثلاً آقای الف یک کیسهٔ نه کیلویی گندم داشته و آن را به شرط ده کیلو در مقابل یک کیسهٔ گندم ده کیلویی می‌فروشد و قصد و لحاظش آن است که مبیع عبارت از گندم‌های موجود (نه کیلو) و شرط مقدار باشد، به‌گونه‌ای که یک کیلو از ثمن در مقابل همین شرط مقدار قرار گیرد.

۲.۳. کم‌فروشی در معاملهٔ ربوی

فرض دوم بحث جایی است که کم‌فروشی در معاملهٔ اشیای ربوی رخ می‌دهد؛ بدین معنا که معامله نسبت به کالایی است که هرگاه کم‌فروشی رخ دهد ربا لازم می‌آید، نظیر اینکه ده کیلو گندم در مقابل ده کیلو گندم به فروش می‌رسد ولی مبیع به جای ده کیلو، نه کیلوست. اینجا کم‌فروشی سبب می‌شود که ربا رخ دهد. برای بررسی حکم این صورت نیز باید بین مبیع کلی و عین شخصی فرق گذاشت.

أ. کم‌فروشی مال ربوی به صورت کلی: گاهی مورد معامله، مال کلی است؛ نظیر اینکه شخص ده کیلو گندم کلی را به ده کیلو گندم کلی دیگر می‌فروشد؛ مثلاً گندم نوید را به گندم جهادی معاوضه می‌کنند، ولی فروشنده در مقابل تطبیق کلی بر مصداق و تحویل مبیع، نه کیلو به خریدار تسلیم می‌کند. در این صورت، توافق بر مقدار مساوی بوده (ده کیلو در مقابل ده کیلو) و ربا رخ نداده است و معامله از این جهت مشکلی ندارد، ولی به دلیل کم‌فروشی و تسلیم نشدن مقداری از مبیع و تعهد فروشنده، فروشنده نسبت به مقداری که کمتر از مورد توافق تسلیم کرده، ضامن و ذمه‌اش مشغول است.^{۳۴}

ب. کم‌فروشی مال ربوی به صورت عین معین: گاهی مورد معامله، عین خارجی است؛ نظیر اینکه شخص یک کیسهٔ گندم مشخص را که ۱۰ کیلو گندم دارد به یک کیسهٔ گندم مشخص ده کیلویی می‌فروشد و بعد از معامله مشخص می‌شود که مبیع کسر داشته و به جای ده کیلو گندم، مثلاً نه کیلو داشته است. در این صورت، آیا قرارداد صحیح است یا خیر؟ در پاسخ به این سؤال، برخی از محققان بدون تفکیک بین اینکه مقدار به عنوان شرط در معامله لحاظ شده یا وصف، به سبب ربوی شدن معامله حکم به بطلان معامله

۳۳. لاری، التعلیقة علی المکاسب، ۱۰۷/۱؛ طباطبائی قمی، عمدة المطالب، ۱۷۹/۱.

۳۴. انصاری، المکاسب، ۱۹۹/۱؛ مامقانی، غایة الآمال، ۷۵/۱؛ لاری، التعلیقة علی المکاسب، ۱۰۶/۱؛ خونی، مصباح الفقاهة، ۲۴۴/۱.

داده‌اند.^{۳۵} حق این است که باید بین این دو فرق گذاشت؛ چراکه گاهی برای مبیع شرط مقدار می‌شود و گاه وصف مقدار؛ هریک از این دو صورت جداگانه بررسی می‌شود:

اول. شرط بودن مقدار: گاهی برای مبیع شرط مقدار می‌شود، مثل اینکه فروشنده کیسه گندم موجود را به شرطی که ده کیلو باشد در مقابل کیسه ده کیلویی خریدار می‌فروشد. چنانچه معلوم شود که بعد از عقد مقدار مبیع صرفاً نه کیلو بوده است، برخی معتقدند که معامله صحیح است ولی طرف متضرر خیار تخلف شرط دارد.^{۳۶} به نظر می‌رسد در این صورت عقد باطل باشد؛ زیرا تخلف شرط سبب برهم خوردن تعادل عوضین شده و چون عوضین ربوی است، قرارداد به سبب ربوی بودن باطل است.^{۳۷}

دوم. وصف بودن مقدار: گاهی برای مبیع وصف مقدار می‌شود؛ بدین معنا که گاهی برای مبیع مقداری ذکر می‌شود و هدف این است که مقدار، وصف مبیع باشد. در مواردی که مقدار به عنوان وصف در مبیع لحاظ می‌شود، برخی از محققان بدون تفصیل بین صور مختلف مسئله حکم به بطلان آن داده‌اند.^{۳۸} ولی حق این است که مسئله سه حالت پیدا می‌کند؛ چراکه هدف طرفین گاه تعلیق و گاه تشریط و گاه توزیع است.

أ. تعلیق بودن وصف مقدار: در مواردی که مقدار مبیع به عنوان وصف در قرارداد لحاظ می‌شود، گاه هدف طرفین تعلیق قرارداد است؛ یعنی گویا طرفین توافق کرده‌اند که اگر کیسه موجود ده کیلو باشد قرارداد واقع شود. در این صورت، قرارداد به دو دلیل محکوم به بطلان است: اول اینکه، این قرارداد تعلیق در انشاست و تعلیق در انشا سبب بطلان عقد می‌شود؛^{۳۹} دوم اینکه قرارداد به سبب برهم خوردن توازن عوضین ربوی شده و در نتیجه، باطل است.

ب. تشریط بودن وصف مقدار: در مواردی که مقدار مبیع به عنوان شرط در قرارداد لحاظ می‌شود و هدف طرفین آن است که مقدار به عنوان شرط لحاظ شده باشد؛ یعنی فروشنده اعلام کرده است کیسه موجود را به شرطی که ده کیلو باشد به کیسه گندم خریدار می‌فروشد و بعد از عقد مشخص می‌شود که کیسه مبیع حاوی نه کیلو بوده است. در این صورت، به نظر می‌رسد به علت به هم خوردن تعادل عوضین و ربوی شدن معامله عقد باطل خواهد بود.^{۴۰}

۳۵. انصاری، مکاسب، ۱/۱۹۹؛ مامقانی، غایة الآمال، ۱/۷۵.

۳۶. لاری، التعلیق علی مکاسب، ۱/۱۰۶.

۳۷. ایروانی، حاشیة مکاسب، ۱/۲۳؛ خونی، مصباح الفقاهة، ۱/۲۴۶.

۳۸. لاری، التعلیق علی مکاسب، ۱/۱۰۶.

۳۹. خونی، مصباح الفقاهة، ۱/۲۴۵؛ طباطبایی قمی، عمدة المطالب، ۱/۱۷۹.

۴۰. طباطبایی قمی، عمدة المطالب، ۱/۱۷۹.

ج. توزیع بودن وصف مقدار: در مواردی که مقدار مبیع به عنوان وصف در قرارداد لحاظ می شود، گاه هدف طرفین توزیع ثمن بر مبیع است. در این صورت، به نظر می رسد قرارداد نسبت به مقدار موجود از مبیع (نه کیلو) عقد صحیح باشد و نسبت به مقدار کسری مبیع (یک کیلو) بیع از اساس باطل باشد.^{۴۱}

۴. اعتبارسنجی معامله برای کم فروشی

گاهی خود تطفیف و کم فروشی موضوع عقد و متعلق آن است، نظیر اینکه شخصی با دیگری قرارداد اجاره منعقد می کند تا اینکه مستأجر کم فروشی کند. این مورد به دو صورت متصور است؛ چراکه تطفیف و کم فروشی گاه شرط در عقد است و گاه خود موضوع عقد.

أ. شرط بودن کم فروشی: گاهی متعلق قرارداد، نفس کم فروشی نیست؛ بلکه کم فروشی به عنوان شرط در عقد درج می شود، مثل اینکه موجر با شخصی قرارداد اجاره شخص می بندد و شرط می کند که مستأجر در فعالیت خود اقدام به کم فروشی کند؛ مثلاً آقای الف مغازه زعفران دارد و با کارگری قرارداد اجاره منعقد می کند و شرط می کند که کارگر در معاملاتی که انجام می دهد کم فروشی کند. در این صورت، به نظر می رسد خود قرارداد صحیح است ولی شرط (شرط تطفیف) باطل و بلااثر باشد؛ چراکه شرط، شرط نامشروع است و شرط نامشروع باطل و بلااثر است. البته اگر کسی بر این اعتقاد باشد که فساد شرط به عقد سرایت می کند، عقد اجاره نیز باطل خواهد بود.^{۴۲}

ب. موضوع عقد بودن کم فروشی: گاهی موضوع قرارداد خود کم فروشی و تطفیف است؛ نظیر اینکه شخص، دیگری را برای کم فروشی و تطفیف اجاره می کند. در این صورت، برخی معتقدند معامله صحیح است؛^{۴۳} چراکه صرف کم فروشی و تطفیف، عمل حرامی نیست تا اگر موضوع قرارداد قرار گیرد آن قرارداد باطل باشد؛ بلکه در باب کم فروشی آنچه حرام است عبارت است از: تصنیع حق غیر و عدم وفای حق غیر به طور کامل.^{۴۴}

به نظر می رسد قرارداد به سبب نامشروع بودن موضوع باطل است، زیرا تطفیف و کم فروشی، حرمت نفسی دارند و لذا هرگاه موضوع عقدی قرار گیرد، این عمل (انجام مورد معامله) به سبب نامشروع بودن فاقد مالیت است؛ چراکه عمل در صورتی مالیت دارد که علاوه بر قابل تخصیص بودن و منفعت عقلایی داشتن،

۴۱. انصاری، المکاسب، ۲۰۰/۱؛ مامقانی، غایة الآمال، ۷۵/۱؛ ایروانی، حاشیة المکاسب، ۶۸/۱؛ خونی، مصباح الفقاهة، ۲۴۶/۱؛ طباطبایی قمی، عمدة المطالب، ۱۷۹/۱.

۴۲. ایروانی، حاشیة المکاسب، ۲۳/۱.

۴۳. ایروانی، حاشیة المکاسب، ۲۳/۱.

۴۴. ایروانی، حاشیة المکاسب، ۲۳/۱.

دارای منفعت مشروع نیز باشد.^{۴۵} برخی در تأیید این حکم گفته‌اند اجاره برای تطفیف، نظیر اجاره نفس برای انجام سایر اعمال حرام باطل است.^{۴۶}

نتیجه‌گیری

از متون فقهی استفاده می‌شود که از جمله شرایط صحت قرارداد، حلال بودن فعل مورد معامله است. از این رو، اگر فعل موضوع قرارداد، عمل حرامی باشد، قرارداد باطل خواهد بود. از جمله اعمالی که در خصوص صحت و بطلان آن تردید وجود دارد، تطفیف است. در مواردی که خود تطفیف و کم‌فروشی موضوع عقد قرار می‌گیرد، بدون تردید معامله باطل خواهد بود. در مواردی که معامله‌ای انشا می‌شود ولی در ضمن آن، یکی از طرفین اقدام به تطفیف و کم‌فروشی می‌کند، باید بین صور مختلف فرق گذاشت. به نظر می‌رسد در تمامی مواردی که عقد به صورت کلی فی الذمه یا کلی فی المعین انشا می‌شود ولی متعهد قراردادی هنگام اجرای تعهد اقدام به کم‌فروشی می‌کند معامله صحیح است ولی متخلف، ضامن مقداری است که کم‌فروشی کرده است. اما در مواردی که موضوع قرارداد عین معین باشد، اگر مقدار به صورت شرط ملحوظ طرفین بوده است، عقد صحیح است ولی متضرر، خیار تخلف شرط خواهد داشت، مگر اینکه معامله نسبت به اشیای ربوی باشد که در این صورت، عقد به سبب ربوی شدن باطل خواهد بود. در مواردی که مقدار به عنوان وصف یکی از عوضین در قرارداد ملحوظ است، اگر هدف طرفین تعلیق باشد، عقد باطل و اگر تشریط باشد در کالای غیر ربوی عقد صحیح و در کالای ربوی عقد باطل است و در موارد توزیع ثمن بر مبیع، بیع نسبت به مقدار موجود صحیح و نسبت به مقدار کسری باطل خواهد بود. باتوجه به اینکه قانون مدنی در این خصوص مقرره‌ای ندارد پیشنهاد می‌شود موارد زیر به قانون مدنی اضافه شود:

۱. هرگاه معامله‌ای به منظور کم‌فروشی منعقد شود قرارداد باطل است، مگر اینکه کم‌فروشی به عنوان شرط ضمن معامله مورد توافق قرار گیرد که در این صورت، عقد صحیح ولی شرط باطل خواهد بود.
۲. هرگاه در حال معامله، مبیع مقدار معین باشد ولی وقت تسلیم کمتر از آن در آید، اگر بیع کلی باشد عقد صحیح است و متخلف ضامن ما به التفاوت است. اگر بیع به صورت عین معین باشد در صورتی که مقدار، شرط یکی از عوضین بوده است، متضرر خیار تخلف شرط خواهد داشت و اگر مقدار، وصف یکی از عوضین باشد، متضرر خیار تخلف وصف خواهد داشت، مگر اینکه اراده طرفین بر توزیع ثمن بر مبیع باشد که در این صورت، بیع نسبت به مقدار موجود صحیح و نسبت به مقدار کسری باطل خواهد بود.

۴۵. یزدانی، حقوق اموال، ۳۶؛ جعفری لنگرودی، حقوق اموال، ۵۴.

۴۶. خونی، مصباح الفقاهة، ۲۴۴/۱؛ منتظری، دراسات في المكاسب المحرمة، ۱۴/۳.

تبصره: در مواردی که موضوع قرارداد کالای ربوی و بیع به صورت عین معین باشد، در صورتی که یکی از عوضین کمتر از مقدار مقرر در آید بیع باطل خواهد بود.

منابع

- ابن ادریس، محمد بن احمد. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. قم: مؤسسه نشر اسلامی. چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی. الأمانی. قم: مؤسسه نشر اسلامی. چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی. عیون اخبار الرضا علیه السلام. قم: مؤسسه نشر اسلامی. چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- ابن براج، عبدالعزیز بن حریر. المذهب. قم: مؤسسه نشر اسلامی. چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
- ابن فارس، احمد بن فارس. معجم مقاییس اللغة. قم: مؤسسه نشر اسلامی. چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
- ابوالصلاح حلبی، تقی بن نجم. الکافی فی الفقه. اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمومنین (ع). ۱۴۰۳ق.
- اصفهان، ابوالحسن. وسیلة النجاة. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- امامی خوانساری، الحاشیة الثانية على المكاسب. بی جا: بی نا. بی تا.
- امامی خوانساری، محمد. الحاشیة الأولى على المكاسب. بی جا: بی نا. بی تا.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین. کتاب المكاسب. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری (ره). چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- ایروانی، علی. حاشیة المكاسب. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
- بحرانی، یوسف بن احمد. الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة. قم: مؤسسه نشر اسلامی. چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
- تبریزی، جواد. ارشاد الطالب إلى التعليق على المكاسب. قم: اسماعیلیان. ۱۴۱۶ق.
- حسینی عاملی، محمد جواد بن محمد. مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة. قم: مؤسسه نشر اسلامی. چاپ دوم، ۱۴۱۹ق.
- حکیم، سید محسن. منهاج الصالحین. بیروت: دار التعارف. چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- حکیم، سید محمد سعید. منهاج الصالحین. بیروت: دار الصفوة. چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر. حقوق اموال. تهران: گنج دانش. چاپ هشتم، ۱۴۰۱ش.
- خمینی، روح الله. تحریر الوسيلة. قم: دار العلم. چاپ اول، بی تا.
- خوئی، ابوالقاسم. مصباح الفقاهة. بی جا: بی نا. بی تا.
- خوئی، ابوالقاسم. موسوعة الامام الخوئی. قم: مؤسسه احیاء آثار امام خوئی (ره). چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- زمخشری، محمود. اساس البلاغة. بیروت: دار صادر. چاپ اول، ۱۳۹۹ق.
- شهید اول، محمد بن مکی. اللمعة الدمشقية فی فقه الامامية. بیروت: دار التراث. چاپ اول، ۱۴۱۰ق.

- شهيد ثاني، زين الدين بن علي. الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية. قم: كتاب فروشى داوري. ١٤١٠ق.
- شهيد اول، محمد بن مكي. الدروس الشرعية في فقه الإمامية. قم: مؤسسة نشر اسلامي. چاپ دوم، ١٤١٧ق.
- شهيد اول، محمد بن مكي. غاية المراد في شرح نكت الإرشاد. قم: مؤسسة نشر اسلامي. چاپ اول، ١٤١٤ق.
- شهيد ثاني، زين الدين بن علي. حاشية الإرشاد. قم: مؤسسة نشر اسلامي. چاپ اول، ١٤١٤ق.
- شهيد ثاني، زين الدين بن علي. مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام. قم: مؤسسة معارف اسلامي. چاپ اول، ١٤١٣ق.
- صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر. جواهر الكلام في شرح شرائع الاسلام. بيروت: دار احياء التراث العربي. چاپ هفتم، ١٤٠٤ق.
- طباطبای قمی، سيد تقی. عمدة المطالب في التعليق على المكاسب. قم: كتاب فروشى محلاتی. چاپ اول، ١٤١٣ق.
- طوسی، محمد بن حسن. النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى. بيروت: دار الكتاب العربي. چاپ دوم، ١٤٠٠ق.
- علامه حلی، حسن بن يوسف. تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية. قم: مؤسسة امام صادق (ع). چاپ اول، ١٤٢٠ق.
- علامه حلی، حسن بن يوسف. تذكرة الفقهاء. قم: آل البيت (ع). چاپ اول، ١٤١٤ق.
- علامه حلی، حسن بن يوسف. قواعد الأحكام في معرفة الحلال و الحرام. قم: مؤسسة نشر اسلامي. چاپ اول، ١٤١٣ق.
- علامه حلی، حسن بن يوسف. ارشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان. قم: مؤسسة نشر اسلامي. چاپ اول، ١٤١٠ق.
- علامه حلی، حسن بن يوسف. نهاية الاحكام في معرفه الاحكام. قم: اسماعيليان. چاپ دوم، ١٤١٠ق.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله. تنقيح الرائع لمختصر الشرائع. قم: كتابخانه آيت الله مرعشي (ره). چاپ اول، ١٤٠٤ق.
- فخر المحققين، محمد. ايضاح الفوائد في شرح اشكالات القواعد. قم: اسماعيليان. چاپ اول، ١٣٨٧ق.
- قطب راوندي، سعيد بن هبة الله. فقه القرآن. قم: كتابخانه آيت الله مرعشي (ره). چاپ دوم، ١٤٠٥ق.
- كاشف الغطاء، جعفر. شرح الشيخ جعفر على قواعد العلامة. بی جا: مؤسسة كاشف الغطاء. ١٤٢٠ق.
- كاشف الغطاء، حسن. انوار الفقاهة؛ كتاب المكاسب. نجف: مؤسسة كاشف الغطاء. ١٤٢٢ق.
- كليني، محمد بن يعقوب. الكافي. تهران: دار الكتب الاسلامية. چاپ چهارم، ١٤٠٧ق.
- لاری، سيد عبدالحسين. التعليقة على المكاسب. قم: مؤسسة معارف اسلامي. چاپ اول، ١٤١٨ق.
- مامقاني، محمد حسن بن عبدالله. غاية الآمال في شرح كتاب المكاسب. قم: مجمع الذخائر الاسلامية. چاپ اول، ١٣١٦ق.
- محقق حلی، جعفر بن حسن. المختصر النافع في فقه الإمامية. قم: مؤسسة المطبوعات الدينية. چاپ ششم، ١٤١٨ق.
- محقق حلی، جعفر بن حسن. شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام. قم: اسماعيليان. چاپ دوم، ١٤٠٨ق.

- محقق حلی، جعفر بن حسن. نکت النهایة. قم: مؤسسه نشر اسلامی. چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- محقق کرکی، علی بن حسین. جامع المقاصد فی شرح القواعد. قم: آل البيت (ع). چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
- مفید، محمد بن محمد. المقنعة. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید. چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان. قم: مؤسسه نشر اسلامی. چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
- مکارم شیرازی، ناصر. انوار الفقاهة: کتاب التجارة. قم: مدرسه امام علی (ع). چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
- منتظری، حسینعلی. دراسات فی مکاسب المحرمة. قم: تفکر. چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- یزدانی، غلامرضا. تاثیر خيار بر محدودیت های تصرفات مالی ناقل. پژوهش های فقهی ۲۱(۳)، ۱۹۵ تا ۲۰۸، ۱۴۰۴ش. 10.22059/JORR.2025.386833.1009549
- یزدانی، غلامرضا. حقوق اموال. تهران: مجد. چاپ اول، ۱۳۹۷.
- یزدی، محمد کاظم بن عبد العظیم. حاشیه مکاسب. قم: اسماعیلیان. چاپ دوم، ۱۴۲۱ق.

Transliterated Bibliography

- Abū al-Ṣalāḥ Ḥalabī, Taqī ibn Najm. *al-Kāfi fī al-Fiqh*. Isfahān: Kitābkhānah-yi ‘Umūmī Imām Amīr al-Mu’minīn(AS), 1983/1403.
- ‘Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Nihāyat al-Aḥkām fī Ma’rifat al-Aḥkām*. Qum: Ismā‘īlīyān, Chāp-i Duvvum, 1990/1410.
- ‘Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Irshād al-Adhhān ilā Aḥkām al-Īmān*. Qum: Mū’assisah Nashr Islāmī, Chāp-i Awwal, 1990/1410.
- ‘Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Qawā’id al-Aḥkām fī Ma’rifat al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Qum: Mū’assisah Nashr Islāmī, Chāp-i Awwal, 1993/1413.
- ‘Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Tadhkara al-Fuqahā*. Qum: Āl al-Bayt(AS). Chāp-i Awwal, 1994/1414.
- ‘Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Tahrīr al-Aḥkām al-Shar’iyah ‘alā Mazhab al-Imāmiya*. Qum: Mū’assisah-yi Imām Ṣādiq(AS). Chāp-i Awwal, 1999/1420.
- Anṣārī, Murtaḍā ibn Muḥammad Amīn. *Kitāb al-Makāsib*. Qum: Kungirah-yi Jahānī Buzurgdāshṭ Shaykh Anṣārī. Chāp-i Awwal, 1995/1415.
- Bahrānī, Yūsuf ibn Aḥmad. *Ḥadā’iq al-Nāḍira fī Aḥkām al-’Itra Ṭāhira*. Qum: Mū’assisah-yi Nashr Islām, Chāp-i Awwal, 1985/1405.
- Faḍīl Miqdād, Miqdād ibn ‘Abd Allāh. *al-Tanqīḥ al-Rā’i li-Mukhtaṣar al-Sharā’i*. Qum: Kitābkhānah-yi Āyat

Allāh Mar‘ashī. Chāp-i Awwal, 1984/1404.

Fakhr al-Muḥaqqiqīn, Muḥammad. *Īdāḥ al-Fawā'id fi Sharḥ Ishkālāt al-Qawā'id*. Qum: Ismā'īliyyān. Chāp-i Awwal, 1967/1387.

Ḥakīm, Sayyid Muḥammad Sa'id. *Minḥāj al-Ṣāliḥīn*. Beirut: Dār al-Ṣafwa, Chāp-i Awwal, 1990/1410.

Ḥakīm, Sayyid Muḥsin. *Minḥāj al-Ṣāliḥīn*. Beirut: Dār al-Ta'aruf, Chāp-i Awwal, 1990/1410.

Ḥusaynī 'Āmulī, Muḥammad Javād ibn Muḥammad. *Miftāḥ al-Karāmah fi Sharḥ Qawā'id 'Allāma*. Qum: Mū'assisah-yi Nashr Islāmī. Chāp-i Duwwum, 1998/1419.

Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn 'Alī. *al-Amālī*. Qum: Mū'assisah-yi Nashr Islām, Chāp-i Awwal, 1993/1413.

Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn 'Alī. *'Uyūn Akhbār al-Rizā (AS)*. Qum: Mū'assisah-yi Nashr Islām, Chāp-i Awwal, 1994/1414.

Ibn Barrāj, 'Abd 'Azīz ibn Niḥrīr. *al-Muḥadhdhab*. Qum: Mū'assisah-yi Nashr Islām, Chāp-i Awwal, 1986/1406.

Ibn Fāris, Aḥmad ibn Fāris. *Mu'jam Maqāyīs al-Lughā*. Qum: Mū'assisah-yi Nashr Islām, Chāp-i Awwal, 1984/1404.

Ibn Idrīs, Muḥammad ibn Aḥmad. *al-Sarā'ir al-Ḥawī li-Taḥrīr al-Fatāwī*. Qum: Mū'assisah-yi al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Duwwum, 1990/1410.

Imāmī Khuwānsārī, Muḥammad. *al-Ḥāshīya al-Thāniya al-Ūlā 'alā al-Makāsib* s.l. s.n. s.d.

Imāmī Khuwānsārī. *al-Ḥāshīya al-Thāniya 'alā al-Makāsib* s.l. s.n. s.d.

Īrawānī, 'Alī. *Ḥāshīya al-Makāsib*. Tehran: Vizārat-i Farhang va Irshād Islāmī, Chāp-i Awwal, 1986/1406.

Isfahānī, Abū al-Ḥasan. *Wasīlah al-Najāt*. Qum: Mū'assisah-yi Tanzīm va Nashr-i Āṣār-i Imām Khumaynī, Chāp-i Awwal, 2001/1422.

Ja'fari Langirūdī, Muḥammad Ja'far. *Huqūq Amvāl*. Tehran: Ganj-i Dānish. Chāp Hashtum, 2023/1401.

Kāshif al-Ghiṭā', Ḥasan. *Anwār al-Faqāhah; Kitāb-i al-Makāsib*. Najaf: Mū'assisa Kāshif al-Ghiṭā'. 2001/1422.

Kāshif al-Ghiṭā', Ja'far. *Sharḥ al-Shaykh Ja'far alā Qawā'id al-'Allāma*. S.l. Mū'assisa Kāshif al-Ghiṭā', 2000/1420.

Khū'ī, Abū al-Qāsim. *Mausū'at al-Imām al-Khū'ī*. Qum: Mū'assisa Iḥyā' Āṣār al-Imām al-Khū'ī, Chāp-i Awwal, 1997/1418.

Khū'ī, Abū al-Qāsim. *Miṣbāḥ al-Faqāhah*. S.l. s.n. s.d.

- Khumaynī, Rūḥ Allāh. *Tahrīr al-Wasīlah*. Qum: Dār al-‘Ilm, Chāp-i Awwal, s.d.
- Kulīnī, Muḥammad ibn Ya‘qūb. *al-Kāfī*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya. Chāp-i Chāhārūm. 1987/1407.
- Lārī, Sayyid ‘Abd Ḥusayn. *al-Ta‘līqā ‘alā al-Makāsib*. Qum: Mū‘assisa al-Ma‘ārif al-Islāmī. Chāp-i Awwal, 1997/1418.
- Makārim Shīrāzī, Nāshir. *Anwār al-Faqāhah; Kitāb-i al-Tajārah*. Qum: Madrisah-yi Imām ‘Alī (AS). Chāp-i Awwal, 2005/1426.
- Māmaqānī, Muḥammad Ḥasan ibn ‘Abd Allāh. *Ghāya al-Āmāl fī Sharḥ Kitāb al-Makāsib*. Qum: Majm‘ al-Dhakhā‘ir al-Islāmiyya. Chāp-i Awwal, 1898/1316.
- Mufid, Muḥammad ibn Muḥammad. *al-Muqnī‘a*. Qum: Kungirah-yi Jahānī Hizāriḥ Shaykh Mufid. Chāp-i Awwal, 1993/1413.
- Muḥaqqiq Ḥillī, Ja‘far ibn Ḥasan. *Sharā‘i‘ al-Islām fī Masā’il al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Qum: Ismā‘iliyān, Chāp-i Duvvum, 1988/1408.
- Muḥaqqiq Ḥillī, Ja‘far ibn Ḥasan. *al-Mukhtaṣar al-Nāfi‘ fī Fiqh al-Imāmiyya*. Qum: Mū‘assisa al-Maṭbū‘āt al-Dīniyya, Chāp-i Shishum, 1997/1418.
- Muḥaqqiq Ḥillī, Ja‘far ibn Ḥasan. *Nukat al-Nihāya*. Qum: Mū‘assisah-yi Nashr Islām, Chāp-i Awwal, 1992/1412.
- Muḥaqqiq Karakī, ‘Alī ibn Ḥusayn. *Jāmi‘ al-Maqāsid fī Sharḥ al-Qawā‘id*. Qum: Āl al-Bayt(AS), Chāp-i Awwal, 1994/1414.
- Muntazirī, Ḥusayn ‘Alī. *Dirāsāt fī al-Makāsib al-Muḥarramah*. Qum: Tafakur, Chāp-i Awwal, 1995/1415.
- Muqaddas Ardabīlī, Aḥmad ibn Muḥammad. *Majma‘ al-Fā‘ida wa al-Burhān fī Sharḥ Irshād al-Adhḥān*. Qum: Mū‘assisah Nashr Islāmī, Chāp-i Awwal, 1983/1403.
- Qutb Rāwandī, Sa‘īd ibn Haba Allāh. *Fiqh al-Qurān*. Qum: Kitābkhānah-yi Āyat Allāh Mar‘ashī Najafī. Chāp-i Duwwum, 1985/1405.
- Ṣāhib Jawāhir, Muḥammad Ḥasan ibn Bāqir. *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharāy‘ al-Islām*. Beirut: Dār Ihya’ al-Tūrāth al-‘Arabī, Chāp-i Haftum, 1984/1404.
- Shahīd Awwal, Muḥammad ibn Makkī. *al-Durūs al-Shar‘iyah fī al-Fiqh al-Imāmiyyah*. Qum: Mū‘assisah-yi Nashr Islāmī. Chāp-i Duwwum, 1996/1417.
- Shahīd Awwal, Muḥammad ibn Makkī. *al-Lum‘a al-Dimashqiyya fī Fiqh al-Imāmiyya*. Beirut: Dār al-Tūrāth,

Chāp-i Awwal, 1989/1410.

Shahīd Awwal, Muḥammad ibn Makkī. *Ghāyat al-Murād fī Sharḥ Nukat al-Irshād*. Qum: Mū'assisah-yi Nashr Islāmī. Chāp-i Awwal, 1994/1414.

Shahīd Thānī, Zayn al-Dīn ibn 'Alī. *al-Rawḍa al-Baḥiya fī Sharḥ al-Lum'ah al-Dimashqīyah*. Qum: Kitābfurūshī Dāwarī. 1990/1410.

Shahīd Thānī, Zayn al-Dīn ibn 'Alī. *Hāsiyah al-Irshād*. Qum: Mū'assisa Nashr Islāmī, Chāp-i Awwal, 1994/1414.

Shahīd Thānī, Zayn al-Dīn ibn 'Alī. *Masālik al-Afhām ilā Tanqīḥ Sharā'i al-Islām*. Qum: Mū'assisa Ma'ārif Islāmī. Chāp-i Awwal, 1993/1413.

Ṭabāṭabāyī Qumī, Sayyid Taqī. *Umda al-Maṭālib fī al-Ta'liq 'alā al-Makāsib*. Qum: Kitābfurūshī Maḥalātī. Chāp-i Awwal, 1993/1413.

Tabrīzī, Javād. *Irshād al-Ṭālib ilā al-Ta'liq 'alā al-Makāsib*. Qum: Ismā'īliyyān. 1995/1416.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Nihāya fī Mujarrad al-Fiqh wa al-Fatāwā*. Beirut: Dār al-Kitāb al-'Arabī. Chāp-i Duvvum, 1980/1400.

Yazdānī, Qulām Rizā. "Ta'ṣīr Khiyār bar Maḥdūdiyat-hā-yi Taṣarufāt Mālī Nāqil". *Pazhūhish-hā-yi Fiqhī*, no. 3 (2025/1404): 195-208.

Yazdānī, Qulām Rizā. *Huqūq Amvāl*. Tehran: Majd. Chāp-i Awwal, 2019/1397.

Yazdī, Muḥammad Kāzim ibn 'Abd al-'Azīm. *Hāshiya al-Makāsib*. Qum: Ismā'īliyyān, Chāp-i Duvvum, 2000/1421.

Zamakhsharī, Maḥmūd. *Asās al-Balāghah*. Beirut: Dār Ṣādir, Chāp-i Awwal, 1979/1399.